

سواد آموزی با پیشکش کله قند

در تهران قدیم مکتبخانه‌های خصوصی در منزل اعیان و اشراف برپا می‌شد و مکتبخانه‌های عمومی برای عوام بود. در مکتبخانه‌های عمومی در ازای تدریس ملا یا مالاجی و یاد گرفتن قرآن و قرآن باید پیشکشی شامل مایحتاج زندگی و خورد و خوراک تقدیم می‌شد. گاهی این پیشکش‌ها مرغ کامل بود و گاهی هم معلم به کله قند و نبات رضایت می‌داد. برای مثال هر وقت شاگرد هنگام قرائت قرآن، به کلمه عبث می‌رسید، معلم شعری می‌خواند: «عبث قند و نبات برسه / اگر ترسه / انزاعات غرق کنه / همه جونم بر تره کنه» که یعنی باید فردای آن روز، قند و نبات برای او پیشکش می‌برند.

پای دفاع از ایران

روایت زندگی و شهادت سید یاسر سید رضایی در حمله موشکی ۲۵ خرداد

THE

او با صدایی بغض‌آلود می‌گوید: «برادر ۲ دختر ۱ و ۲ ساله دارد. پرنیا، فرزند ۱۱ ساله‌اش، هنوز مفهوم شهادت را به درستی درک نمی‌کند، اما با زبان کودکانه از مادرش پرسیده است شهادت یعنی چی؟ و پس از شنیدن پاسخ، گفته بود بابا به بار بهم گفت دعا کن شهید بشم.»

از تعزیه خوانی تا تحقق یک رؤیا

یاسر شیفته امام حسین (ع) بود. از کودکی با مداحی و تعزیه خوانی در نقش حضرت علی اکبر (ع) در تعزیه‌ها و مجرم‌روستای رشتگان از توابع شیخ خلیصان استان قم ارادتش را به حضرت نشان می‌داد. این مراسم ریشه در سنت‌های کهن دارد و خواهرهایش نسل به نسل در اجرای آن سهم بوده‌اند. برادر شریف می‌گوید:

همیشه از مهمان نوچواری آرزو داشتیم نقش شریف حضرت عباس (ع) را بازی کند، ولی پدرشان اصرار داشت پله‌پله نقش‌ها را به‌عهده بگیرد. او می‌گوید: «هر سال در مراسم تعزیه‌خوانی شریف می‌شد، اما اسل آنچیز همیشه نادیده بود، رنگ و آهنگ تغییر گرفت. اکنون نه فقط خانواده و نزدیکان بلکه اهالی روستای رشتگان و فوج‌ر (روستای همجوار) در سوگ براس هستند. هنوز مراسم و دست‌انجام نشده، اما مردم روستا آماندانه تا به احترام یاسر، این بار به‌طور واقعی و نه نمادین، او را بدرقه کنند. با اعلام عزای خواجه ابدا، تشییع پیکر این شهید در محله قدیمی‌اش، مراعات آبانو تهران بر گزار و سپس به روستای رشتگان منتقل می‌شود»

یش این بود به کر بلا برود. تا همین اواخر در تدارک سفر کر بلا بود و مسئول کاروان بود قصد داشت بعد از عاشورا راهی شود، اما سرنوشت تعریف می کند چند ماه پیش در پاسخ به اینکه امسال چه نوحه‌ای

یک دیدار، یک وداع

وفاداری به کار و مسئولیت یکس از اصول مهم زندگى
ياسر، کارمند ۲۲ ساله نوزاد دفاع بود. سيد محمد
عبدالرضاى مى گويد اين ديدارش با برادرش سر روز
پنجاهين ۱۳۵۷ خرداد بود و تعريف مى کند: «برادر صبح هجدهم
به محل کارش در سازمان پژوهش و نوآوری های دفاعی وزارت
عقده (سپند) رفت و گشت و اياماد شنبه وقتى حمله رخ داد، ياسر
همراه چند نفر از همکارانش در حمله حمله کرد. به شهادت
رسيد. به هر حال در شرايط پرالتهاب و همکاري، به همه
هل خانواده نگران حال ياسر بود و به او مى خواست مى سر کار
برود. اما او مى گفت من نروم! اونودا پس هجس کسى پاى دفاع
نه ميهن بماند! شب حادثه هم براى عرض تيرک عيد غدیر
که او تماس گرفت، شرايط صحت کرم نداشت، اما دعوتمان
کرد که در مفاصل برادرش در خانهشان برون».

در آرزوی زیارت کربلا
محمد بانده از آرزوی قلبی یاسر یاد می کند و می گوید:
برای دریافت پاسپورت پیگیر بود. همراه یکی از نزدیکانما
مسیر دیگری برایش رقم زد. جالب است که یکی از دوست
تدارک دیده، گفته بود من امسال نیستم.»

داستان جنگ و نفس خانم

یکباره یاد فیلم نفس افتادم. انگار مادرم دست مرا رها کرد و من در حال خودم بودم. مدام تاب می خوردم و می خندیدم.

یکباره یاد فیلم نفس افتادم. انگار مادر دست مرا هرا کرد و در حال خودم بودم. مدام تاب می خوردم و می خندیدم. اما مادر به روش نهفته بود. سبایه جنگ و تیر آسمان را بر کرد هنوز یادبادت گاهام بودند. کتاب من زندهام هنوز داشت و روفی می خورد، عروسکها هنوز دست پچهها را می پندوند و من میمانم! مجلس خاهازی را قوری پسر از پا پذیرای می کردند. من خود خانم شازده داستان خودم بودم و تاجم روی سرم بود. تلویزیون هنوز روشن بود و برق داشت. پدرم نشسته بود و قند می شکست. قلاب من هم گفته بود دوستدار روز روز عروسی خودش روی سرم قند بپاسد. موهایم دوباره رنگ نرغی بود و نه آقا! از مطبخ داد می زد که موهایات را بزن. دختر باید تمیز و مرتب باشد. من هنوز داستانهای پسر گلمال یاد می جاد و اسر کلاس پوشاک می خواندم و معلم فکر می کرد. هنوز یادم می رفت چای جشن تکلیفم را سر کنم و هنوز آیات قرآنی مکتبخانه کبری خانم را از بر نمی شدم. پناهگاه یا سایهچال پچهها هنوز جایش بود و تاریکی غایت تر است. شوق دیدن پسر همسایه که به خاطر من شبها در پناهگاه تکشولوار می پویید و بریم مداد هدیه می آورد. اندوهی که از دیدن پچه همسایه به خاطر شهید شدنش پدرش به دم خنج می زد و توانایی ام در فهم یادگار چران ز همسایه موقع دیدن مردها با قلعهش را می خورد و با چادر روی می گیرد. چاروقتی پچههای کبری بستی بهدست هستند از ن دست پچهاش را محکم می گیرد و در تو در تو حال کچهها محو می شود. نه آقا! هنوز هوست پدرم در حال شکستن قند است. قند و مدام بر خالی می شود و میمان های می آیند و می روند. برقهای تلویزیون کمتر شده اند. شبکه ۱ به قولش وفا کرده و نقاشیها را پشت سر هم نشان می دهد. روضه دیگری پخش شده و مادرهای کلاه می کشند تا از دزد تر برسند. بروست سبایه ساهار سپرده شده ام تا قمر تاباودن. موشکها هم مشغول روزن در آسمان هستند. نقاشی من در صفحه تلویزیون ظاهر می شود! نفس ۶ ساله از خط زده انگب پدر می روی قندهای کبری. من سفید تر می رانم و قند و تابی که سواراوش یادم جرجی می کشد هنوز روغن آری نشده. من هنوز خانم شازده هستم. چادر جشن تکلیفم را سر کرده ام و بههمی نهیمی سورههایی که کبری خانم یادم داده حفظ می کنم. دیگر از سایهچال نمی ترسم و هنوز اسمم نفس است و نفس نفس نمی کشم...



آگهی مناقصه عمومی شماره آگهی ۱۴۰۴/۱۳۳۳/۱

شهرداری منطقه یک تهران

برای خرید و تحویل اقلام ریزخ و کیسه شن مخصوص بر روی منطقه یک در سال ۱۴۰۴

ردیف	موضوع	برآورد اولیه (ریال)	مبلغ سپرده شرکت در مناقصه (ریال)	مدت قرارداد
۱	عملیات خرید (تهیه و تحویل) اقلام ریزخ و کیسه شن مخصوص بر روی منطقه یک در سال ۱۴۰۴	۱۵۸/۸۵۰/۰۰۰/۰۰۰	۷/۹۴۲/۵۰۰/۰۰۰	۹ ماه

الف) شماره حساب واریز سپرده شرکت در مناقصه شماره ۱۵۸۷۸۵۱۶۳۱۲۱ نزد بانک شهر شعبه میدان قدس یا ارائه ضمانت نامه بانکی به نام شهرداری منطقه یک

ب) محل دریافت اسناد: سایت شهرداری منطقه یک region1.tehran.ir

ج) شرایط مناقصه: پیمانکارانی که بایست دارای شرایط مندرج در اسناد و شرایط خصوصی مناقصه باشند، همچنین دارای کارت الکترونیکی تامین کنندگان کالا و ارائه دهندگان خدمت در سایت شهرداری تهران باشند. شایان ذکر است تمامی متقاضیان شرکت در مناقصه موظفند در هنگام تحویل پاکات به دبیرخانه نسبت به ارائه شناسه ملی برای اشخاص حقوقی و کد ملی و تاریخ تولد برای اشخاص حقیقی اقدام نمایند.

د) نحوه پرداخت به صورت نقد و یا غیر نقد می باشد.

ه) مهلت ارائه و تسلیم اسناد: ده روز از تاریخ انتشار آگهی بدهی است شرکت در مناقصه و ارائه پیشنهاد به منزله قبول شروط مقرر در اسناد مناقصه بوده و شهرداری در رد یک یا کلیه پیشنهادات مختار است. ضمناً شرکت کنندگان باید مدارک را امضاء نموده و در پاکتهای لاک و مهر شده تحویل نمایند.

اسناد مناقصه از طریق تالار آگهی معاملات شهرداری تهران به نشانی business.Tehran.ir قابل رویت و دریافت می باشد. (شایان ذکر است اطلاعات مربوط به معاملات و قراردادهای وبسایت شفاف سازی شهرداری تهران جهت اطلاع عموم شهروندان منتشر خواهد شد)

روابط عمومی شهرداری منطقه یک

آگهی هراج سازمان ورزش شهرداری تهران شماره آگهی ۱۸-۱۴/ح/۴۰۳

سازمان ورزش شهرداری تهران در نظر دارد مراکز جزء تحت پوشش خود را از طریق هراج به اشخاص حقیقی/ حقوقی دارای صلاحیت واگذار نماید.

لذا از کلیه بهره‌برداران واجد شرایط جهت شرکت در هراج دعوت به عمل می‌آید.

ردیف	عنوان	منطقه	مبلغ پایه کارشناسی مهمانته (ریال)	سپرده شرکت در مزایده (ریال)	شرایط متقاضی
۱	پارکینگ آرش میر اسماعیلی	۴	۱۳۳۰/۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰	حداقل ۲۵ سن سال تابعیت جمهوری اسلامی ایران
۲	پارکینگ جانباغی	۱۰	۲۴۳/۰۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰	- داشتن دسته چک بانکی (تصویر برگ چک در اسناد ارائه گردد) - توانایی مالی مطلوب متقاضی (گردش) ماه آخر حساب)
۳	پارکینگ پردیس	۱۱	۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۴۵۰/۰۰۰/۰۰۰	- ثبت - در سامانه ثنا
۴	پارکینگ آیت اله سعیدی	۱۴	۱/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰	- جوازکسب از اتحادیه صنف دارندگان تعمیرگاه، اتوسرویس، توقفگاه
۵	پارکینگ خانه کاشانی	۱۹	۱۹۱/۶۶۶/۶۶۶	۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰	گراوش و پارکینگ های تهران